گفتگو با توماس دیماند

ترجمه : دکتر محمد علی بیدختی
استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده هنر دانشگاه بیرجند

گفتگو با توماس دیماند[1]
هنرمند عکاس آلمانی
برگرفته از کتاب عکس سازان، عکس برداران[2]
اثر آن .سلین جاگر[3]
انتشارات Thames & Hudson ، سال ۲۰۰۷

هنرمند آلمانی توماس دیماند ، ملهم از وقایع سیاسی و با استفاده‌ی مکرر از تصاویر از پیش موجود در رسانه‌های جمعی ، فضاهای محیطی آشنا را در ابعاد واقعی با کاغذ و مقوا می‌سازد ، سپس این ساخته‌های ویرانی‌پذیر را با استفاده از یک دوربین قطع بزرگ ، مستندسازی می‌کند. کارهای او که به درجات مختلفی منقطع از واقعیت است ، همزمان واقعیت‌هایی متزلزل و بدل‌سازی‌هایی عجیب است و همین کشاکشی که او ایجاد می‌کند بینندگان را درگیر یافتن پاسخ نگه می‌دارد. توماس دیماند با ترکیب تفکر مفهومی و هنرنمایی ماهرانه ، مرزهای عکاسی را گسترش می‌دهد. وی نمایشگاه‌های متعدد فردی داشته و چندین کتاب به چاپ رسانده است مانند : عکاسی توماس دیماند و توماس دیماند.

• شما ابتدا مجسمه‌ساز بوده‌اید، از چه زمانی به عکاسی پرداختید ؟

- درسته ، من یک مجسمه‌ساز بودم ولی مجسمه‌هایی را که ساختم برای اینکه باقی بماند ساخته نشده بود. آن‌ها کاملاً از بین رفتنی بودند و قرار بود که در پایان کنارگذاشته شوند. در مراحلی من شروع کردم به مستندسازی کارهایی که انجام می‌دادم ، این مستندکردن به یک مسأله تبدیل شد چون عکس مجسمه‌ها هیچوقت آنچه در حین ساختن مجسمه‌ها برایم جالب بود را نشان نمی‌داد.

• با توجه به اینکه برندبخر[4] به شما گفت: که سه سال طول می‌کشد تا در عکاسی حرفه‌ای شوید، شما چگونه به فراگیری فردی عکاسی پرداختید ؟

اینطور نبود که من خواسته باشم شبیه برندهیلابخر[5] کار کنم ، بیشتر این جوری بود که چون آن‌ها در آکادمی دوسلدورف کارگاه آموزشی برگزار کردند ، برای من تنها کسانی بودند که می‌شد از آن‌ها سؤالاتی پرسید اما نکته‌ی اصلی در مجسمه‌سازی من این بود که نمی‌خواستم وقت زیادی را در مدتی طولانی صرف ساختن آن‌ها کنم. من از موادی مثل کاغذ ، مقوا و ورقه‌های چسبدار استفاده می‌کردم و نمی‌خواستم بیشتر از یکی دو روز را صرف ساخت آن‌ها کنم. بنابراین مطالعه‌ی عکاسی طی سه سال واقعاً در تضاد با هدفم قرار می‌گرفت. اینطور بود که زمانی برای من راحت‌تر این بود که دو مجسمه بسازم : یکی بازنمایی سه بعدی طرحی که در ذهنم بود و یکی دیگر با رعایت قواعد پرسپکتیوی که یک عدسی ۳۵ میلیمتری ایجاد می‌کند.

• چگونه از ساختن دو مجسمه به ساخت یکی و عکاسی از آن به گونه‌ای که می‌خواستید رسیدید؟

-در همان دوره‌ای که یک مجسمه می‌ساختم ، کار با دوربین را یاد گرفته بودم ، در واقع خیلی ساده بود و به سه سال فراگیری نیازی نبود.

• شما هنوز از دوربین ۳۵ میلیمتری استفاده می‌کنید ؟

-نه ، من با یک دوربین قطع بزرگ کار می‌کنم.

• الان اگر لازم بود عنوانی داشته باشید چه عنوانی به خودتان می‌دادید ؟

-نیازی به عنوان نیست ، کاری که می‌کنم این است که به چیزهای مشخصی نه بگویم ، اگر از من خواسته شود که یک نمایشگاه عکس برگزار کنم ، دوست دارم پاسخ منفی بدهم. من فهمیده‌ام که خود رسانه‌ی عکاسی محیط کسل‌کننده‌ای دارد. هرگز امکان ندارد شما شاهد نمایشگاه نقاشی با موضوع نقاشی اکرلیک باشید. چنین برداشتی از این رسانه در یک سطح روشنفکرانه اصلاًجالب نیست. من فعالیت هنری می‌کنم. من از یک پس زمینه‌ی متعلق به عکاسی نیامده‌ام و از چنین موقعیتی که در آن اثر هنری به چگونگی ساختش فروکاسته می‌شود دوری می‌کنم. مثلاً من دوست ندارم نمایشگاهی با موضوع فیلم فوجی برگزار کنم.

• تا به حال از شما خواسته شده که نمایشگاهی درباره‌ی فیلم‌های فوجی ترتیب بدهید ؟

- نه ، اما به‌طور مشخص در مواردی از من خواسته شده که در نمایشگاه‌های عکس شرکت کنم ، به‌ویژه نمایشگاه‌هایی درباره‌ی اینکه آیا عکاسی هواشناسی واقعیت را نشان می‌دهد یا نه. من همیشه به این درخواست‌ها پاسخ منفی داده‌ام.

• چگونه چیزهایی که می‌سازید به فکرتان می‌رسد ؟

-در یک نگاه به گذشته به نظرم می‌رسد که یک طرح کلی باشد البته حتماً برآمده از علایقی که همیشه در پی آن هستی یا طرح‌های ذهنی که زمان زیادی در سر داشته‌ای مثل بازنمایی دوباره یا چندباره‌ی یک موضوع در چندین عکس. در این حالت مسأله این است که چگونه از این پیش طرح ساده‌ی کلی به چیزی فراتر از آن برسید.

• شما گفتید: که مجسمه‌هایتان را سریع می‌سازید. احتمالاً مثل عکس گذر نور[6] (تصویر شماره‌ی ۱)، **ولی این کار یک روز نیست.**

-این به موضوع بستگی دارد. در آغاز تصمیم داشتم مجسمه‌ها را تا حد ممکن ساده بسازم و کار را خیلی حرفه‌ای برای خودم تعریف نکرده بودم اما همه چیز متحول شد ، نه فقط چون که علایق من تغییر کرد بلکه به این دلیل که آثار مشخصی را ساخته بودم. هرچه بیشتر به چیزی نگاه کنی درک تو از آن پیچیده‌تر می‌شود. برای مثال اگر شطرنج‌بازی کنی ، اوایل از اینکه مهره‌ها را دقیقاً طبق قواعد حرکت بدی لذت می‌بری اما وقتی بازی‌ات خوب شد این دیگر جذابیتی نخواهد داشت آنوقت تو

1- Thomas Demand
2- Image Makers, Image takers
3- Anne-Celine Jaeger
4- Bernd Becher
5- Becher Hilla
6- Clearing

WWW.CHIDEMANMAG.COM

شروع می‌کنی به فکر کردن درباره‌ی ارتباط یک حرکت با حرکت بعدی و الی آخر.

• آیا می‌توانید مشخصاً بگویید که چه مقدار کار صرف خلق عکسی مثل گذر نور شد.

-سی نفر در مدت سه ماه ، درخت را شبیه‌سازی کردند.

• در مورد اثری مثل بایگانی[۷] (تصویر شماره‌ی ۲) چه ؟

-اندیشه‌ای که در نهایت مرا به آرشیو رساند ریشه در مفهوم چیزی شبیه نقاشی‌های اگنس مارتین[۸] داشت. شکل‌های مشابه‌ای که چندین بار تکرار می‌شوند. بطری‌های رنگی اندی وارهول[۹] را در نظر بگیرید. چرا در عین حال که شبیه هم هستند متفاوت به نظر می‌رسند ؟ این نقطه‌ی شروع افکارم بود بعد شما مثلاً تصویری از پرونده‌ها می‌بینید. در حالت معمول ، سامانه‌های بایگانی از کاغذ پر شده‌اند ، پس ما در تصاویر و آنچه به نمایش می‌گذارند ، قرائت دیگری از ماده داریم. هرچند خود بایگانی پرونده‌ها چندان موضوع الهام بخشی نیست چون یک استعاره‌ی آشنای کافکایی است و این می‌تواند صرفاً اجرای فکر یک نفر دیگه تلقی شود. پس ممکن است از آن صرف‌نظر شود اما در عین حال انسان هنوز خیلی به آن علاقه‌مند خواهد ماند که این خود از یک زمینه‌ی کاملاً متفاوت برمی‌خیزد. بیشتر وقت‌ها فکرها پیش از آن که به ذهن برسند در محیط وجود دارند ، دستیابی به فکر نهایی که از همه نظر مطلوب باشد ، از ۲ روز تا چند سال طول می‌کشد.

• دنبال ایجاد چه نوع فرآیند فکری‌ای در مخاطبتان هستید ؟

-من افکار خودم به عنوان یک هنرمند را می‌شناسم اما هیچوقت نمی‌گویم که دیگران باید چگونه بیاندیشند. چنین کاری حدس و گمانی بیش نخواهد بود. بیایید یه جور دیگه به این قضیه فکر کنیم. اگر شما به موزه بروید و به اثری از تیسین[۱۰] نگاه کنید ، فرض کنید پرتره‌ی شاه چارلز پنجم ، آیا برای اینکه از نقاشی لذت ببرید لازم است که بدانید تیسین درباره‌ی چارلز پنجم چه فکر می‌کرده ؟ من می‌گویم نه و فقط می‌توانم چیزهایی را به شما نشان دهم که برای فهم افکاری که مرا به خلق یک اثر خاص رسانده ، ضروری است. من قادر نیستم اصل آن افکار را به شما نشان دهم. به عبارت دیگر من یک برگه‌ی راهنما نوشته‌ام و آن را روی دیوار نصب کرده‌ام .

• فکر می‌کنید مردم با آثار شما ارتباط برقرار می‌کنند ؟

-فکر می‌کنم بعضی‌ها بیشتر با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند و بعضی ها کمتر و احتمالاً بعضی‌ها هم بیشتر از آنچه من از آن‌ها درک می‌کنم از آن‌ها برداشت می‌کنند. همواره در فرآیند فهم یک اثر هنری ، متغیرهای شناور بسیاری دخیل هستند.

• چه شکلی از هنر در کارشما وجود دارد، به‌ویژه وقتی که قصد دارید یک نمایشگاه برگزار کنید ؟

-اول و قبل از همه ، چیزهایی که برایم قابل درک نیست ، نشانه‌هایی از نوع خاصی از زیبایی. اگر برای مثال نوشته‌های ماتیس را بخوانید متوجه خواهید شد که او در پی رسیدن به چیزی کاملاً زشت بوده تا بر برداشت آکادمی از زیبایی غلبه پیدا کند. پس کمال هنری ماتیس در خلق تصاویری عالی نیست بلکه در خلق تعادلی است عالی میان آنچه شما می‌بینید با آنچه که آن در درون شما به جریان می‌اندازد. در هنر مفهومی ، خصوصاً ، ربط بین تلاش و نتیجه حیرت‌آور است و در همین وضع با فقدان کامل استعاره‌ی هنر مواجهیم. چیزهایی که معمولاً انتظار دارید در هنر باشد در آن کاملاً غایب است. این واضح است که زیبایی به اینکه یک نفر مثلاً چقدر عالی طراحی می‌کند ربطی ندارد یا به اینکه از چه مصالحی استفاده شده یا قطعات اثر چگونه در محیط قرار داده شده. اما الزاماً اندیشه‌ای عالی در آن است که به شدت نیازمند وسیله‌ای است که با آن به بیان درآید.

• شما از نقاشان زیادی نام بردید، آیا شما بیشتر ار آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اید تا از عکاسان ؟

-نه. من فهمیده‌ام که کار من -ساخت اشیاء با مقوا- تکنیک متعارفی نیست. همین کافی بوده که من مشغول باشم و زیاد برام سؤال پیش نیاید. از بعدی دیگر ، من روی مجسمه‌ها کار می‌کنم و بعد همه چیز به تصویر بدل می‌شود که این به نقاشی ارتباط پیدا می‌کند. به این ترتیب عناصری از نقاشی و مجسمه‌سازی داریم که با رسانه‌ی سوم یعنی عکاسی آمیخته می‌شود اما پس زمینه‌ی من عکاسی نیست بلکه هنر است.

• آیا شما مطالعات هنری داشته‌اید ؟

- من مطالعات هنری و مدتی هم فلسفی داشته‌ام.

• آیا فکر می‌کنید برای اینکه اثری بزرگ خلق کنید لازم است که فلسفه‌ای داشته باشید؟

- من نمی‌دانم به چه چیزی نیاز هست اما می‌دانم در مدارس هنری ، شما الزاماً نمی‌آموزید که اندیشه‌ای را مثل یک فیلسوف تا انتها دنبال کنید. از همه چیز با لکنت ، حرف زده می‌شود. در مورد این چیست ؟ آن چیست ؟ در حالیکه اینجا جریانی از اندیشه وجود دارد و عمل کشف موضوعی کلی که نه تنها مرا مجذوب خودش می‌کند بلکه به شیوه‌ی کارم هم شکل می‌بخشد. من خودم را از هنرمندانی می‌دانم که بیشتر برایم درونمایه مهم است و پیشرفت واقعی هم از همین نکته پدید می‌آید. عمل بازبینی اشیاء. به آثارجان بالداساری[۱۱] نگاه کنید ، کارش محدود به چند فکر مشابه اما فوق‌العاده است چون که به طرز شگفت‌آوری نوآورانه‌اند. برای من این تمام کاری است که یک هنرمند می‌کند: او اندیشه‌ای دارد و می‌کوشد قالبی برای بیان آن پیدا کند.

• وقتی که تصویرتان ساخته شد، مجسمه‌ها را از بین می‌برید ؟

-بله فقط می‌خواهم کنار گذاشته شوند. آن‌ها مجسمه‌هایی هستند که در ابعاد واقعی ساخته شده‌اند و آنچه که می‌بیند چیزی است از منظر عدسی. علت اینکه شروع به فیلمسازی کردم این بود که می‌خواستم باز به خود مجسمه‌ها بیشتر توجه کنم. آدم متوجه می‌شود که یک عکس فقط یک نما از شیء را نشان می‌دهد در حالی که خود شیء را می‌توان از زوایای مختلفی دید.

• اگر خیلی با دقت به تصاویر شما نگاه کنیم نواقص مختصری در آن‌ها دیده می‌شود در حالی که شما در واقع می‌خواهید ظاهر آن‌ها...

-ولی اصلاً هنر به همین مربوط است. در یک نگاه کلی ، سطح ظاهری همه چیز در تصاویر من مثل هم است در حالیکه واقعیت اینجوری نیست. اگر کسی این جنبه را درک نکند احتمالاً

7- Archive

8- Agnes Martin

9- Andy Warhol

10- Titian

11- John Baldessari

متوجه خواهد شد که چیزی روی سطوح نوشته نشده یا اثری از مورد استفاده قرار گرفتن روی اشیاء نیست. اشیاء همانند الگوهای کلی خود هستند. اما این اشیاء در عکس تا حد زیادی جلوه قابل قبولی دارند. آن‌ها فضای ویژه‌ای را القا می‌کنند ، و شما احساسی دارید ، برای مثال ، عکس کارگاه تکثیر[12] (تصویر شماره‌ی ۳) بازنمایی هیچ کارگاه تکثیر واقعی‌ای نیست ولی مشخصاً یک کارگاه تکثیر است در لحظه‌ای از زمان. اگر مخاطبین تصویر را اینطور نبینند من نمی‌توانم به آن‌ها کمکی بکنم. قسمتی از آنچه در مورد حس کمال گفتم در واقع اندیشیدن به این است که چه چیزهایی را حذف کنم و چه چیزهایی را باقی بگذارم.

• درباره‌ی ورودی فرودگاه[13] (تصویر شماره‌ی ۴)
حرف بزنید. دیگه امکان نداره که در یک فرودگاه قدم بزنیم بدون آنکه به این تصویر فکر ...

- شما هیچ‌وقت نمی‌توانید مشخص کنید که چگونه فکر یک اثر شکل می‌گیرد ولی باید چیزی به ذهن خطور کند و بماند. در مورد ورودی فرودگاه ، من به دو چیز علاقه‌مند بودم ، اول از همه به دوربین‌های cctv. این دوربین‌ها مرتب تصویر می‌گیرند تا زمانی که اتفاق مهمی بیفتد. این کاملاً برخلاف کاری است که یک عکاس انجام می‌دهد. هر دوی این‌ها یا کار هایی می‌کنند یا منتظر لحظه‌ی مناسبی برای گرفتن عکس می‌مانند. در کار با تصاویری که از قبل وجود دارد ، کاری که من انجام می‌دهم ، آدم مدام به سیل تصاویری که خود موضوع آن هستیم فکر می‌کند و دوست دارد مجسم کند که چه حسی نسبت به این امر دارد. این کار همچنین این بحث را که عکاسی دیجیتال هم عملاً مجادلات ریشه‌ای در مورد اینکه عکاسی دروغ می‌گوید یا نه را پا برجا نگه می‌دارد و دوباره پیش می‌کشد. برای مثال ، امروزه هرکسی یک گوشی دوربین‌دار دارد در این وضع ، مؤلف بودن و سندیت موضوعات جالبی می‌شوند. اگر چیزی در حال نابودی است خود مؤلف است اما در بازگشتی مجدد به حیات ، نقطه‌ی آغاز درست چند لحظه قبل از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر خواهد بود ، پیش از آنکه تروریست‌ها سوار هواپیما شوند ، وقتی که به نظر می‌رسید آن بخش از جهان هنوز سالم است و این دستگاه‌ها دستگاه‌های تشخیص هستند ، وسایلی که با اشعه چیزها را می‌یابند و ناگهان هم نمی‌یابند. دوربین‌های cctv این را ثبت کردند که نمی‌توانند هیچ چیزی را پیدا کنند. چنین است که این عکس را درباره‌ی این چرخه‌ی معیوب داریم .

• دوست دارید اثر چاپ شده‌ی شما چه ویژگی‌هایی داشته باشد ؟ چه ویرایش‌هایی روی آن انجام می‌دهید ؟

- معمولاً من محل قرار گرفتن دوربین را از آغاز ساختن یک مجسمه می‌دانم. در دو هفته‌ی پایانی باید زاویه‌ی دید را دقیقاً مشخص کنم. بعدش می‌فهمم که منبع نور باید کجا باشد و سعی می‌کنم که خطاهایی که می‌بینم اصلاح کنم. ویرایش برای من در حین عکس گرفتن انجام می‌شود. به این ترتیب کامپیوتر برایم بی‌فایده است چون من قادرم به پشت و جلوی دوربینم بروم و تغییرات مورد نظرم را همانجا انجام دهم.

• تا عکسی را بگیرید چند بار تلاش می‌کنید ؟

- درمواردی صدها بار اما در مواردی دیگر هم فقط دو بار. برای مثال ، گذر نور مخصوصاً کار دشواری بود. چندین بار تلاش کردم تا نور آنطور که می‌خواستم روی برگ‌ها بنشیند و برگ‌های دیگر هم در سایه باشند.

• می‌توانید تشخیص دهید که چه زمانی به تصویر نهایی رسیده‌اید ؟

- معمولاً من در آخر کار سه یا چهار چاپ می‌زنم. پس شبیه این است که بخواهم زمینه‌ی عکسی را واضح کنم. بعضی وقت‌ها چیزی در تصویر به نظرتون جالب می‌آید اما بعد می‌فهمید که عکس را به خاطر آن نگرفته‌اید. خوب است دقت کنید که عناصر موجود در یک عکس همان‌هایی است که در نظر داشته‌اید یا فقط چیزهایی اند که جذابیت دارند .

• چه توصیه‌ای برای یک عکاس تازه‌کار دارید ؟

- من به هنرآموزان آموزش عکاسی نمی‌دهم ، آموزش هنر می‌دهم و اگر آن‌ها احساس کنند که قادر هستند از یک دوربین بهره‌برداری لازم را انجام بدهند خیلی خوب خواهد بود اما به احتمال زیاد آن‌ها از جای خوبی شروع نکرده‌اند چون قبل از آنکه به محتوایی شخصی رسیده باشند ، ابزار بیان را انتخاب کرده‌اند. در این حالت امکان تبدیل شدن فرد به یک هنرمند خیلی کم است. **من به همه توصیه کرده‌ام که به‌جای آنکه تلاش کنند بفهمند بقیه به چه علاقه‌مند هستند ، کاری را انجام دهند که واقعاً خودشان شیفته‌ی آن هستند. در این صورت حتی اگر موفق هم نشوید ، که اگر بشوید خیلی لذت‌بخش خواهد بود ، لااقل برای چیزی تلاش کرده‌اید که برای شما معنایی داشته است ■**

12 - Copyshop
13 - Gate

WWW.CHIDEMANMAG.COM
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصویر شماره‌ی ۱ : گذر نور (Lichtung/Clearing)، ۲۰۰۳

تصویر شماره‌ی ۲ : بایگانی (Archiv/Archive)، ۱۹۹۵

تصویر شماره‌ی ۳ : کارگاه تکثیر (Copyshop)، ۱۹۹۹

تصویر شماره‌ی ۴ : ورودی فرودگاه (Gate)، ۲۰۰۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
WWW.CHIDEMANMAG.COM